

The educational history of Prophet Moses in the case of the worship of the calf by Bani Israels, with emphasis on the two interpretation: Tasnim and al-Manar

(case study of Surah Al-A'raf)

Zahra Fathimajd ¹ | Mustafa Abbasi Moghaddam ²

1. Ph.D. student in Quran and Hadith Sciences, University of Kashan. E-mail: z.fathimajd@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Kashan.

E-mail: abasi1234@gmail.com

Article Info	Abstract
Article type: Research Article	Considering that in many verses of the Holy Qur'an, the people of Bani Israel are mentioned, and the method of the Qur'an is to use the stories of the prophets and the past and to guide and educate people article refers to the story of the worship of the calf of the Israelites according to the order of the verses of Surah Al-A'raf. For this purpose, two precious interpretations of Tasnim and al-Manar were referred to and educational points about this issue as well as the causes of such an incident for a monotheistic people were analyzed. Two commentators pointed out the educational points and the causes of this incident, and they also used the verses according to their religion. This article focuses more on the common points of the two commentaries, and the aim of the article is to find out the weaknesses of the Israelites and how they and their leaders faced this polytheistic act in these two commentaries.
Article history: Received: 2023/11/26	
Accepted: 2024/6/9	
Published: 2025/20/20	
Keywords: Comparative interpretation, Surah Al-A'raf, Bani Israel, calf worship, education.	

Cite this article: Fathimajd , Zahra., Abbasi Moghaddam, Mustafa (2023). The educational history of Prophet Moses in the case of the worship of the calf by Bani Israels, with emphasis on the two interpretation: Tasnim and al-Manar (case study of Surah Al-A'raf). *Journal of Theological and Exegetical Studies*, Year 1, Issue 1, Autumn 2024, Serial Number 1, (77-95)



Publisher: Allameh Tabatabaei Seminary Higher Education Institute, Kermanshah

سیره تربیتی حضرت موسی (ع) در ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل با تأکید بر دو تفسیر تسنیم و المنار (مطالعه موردی سوره اعراف)

زهرا فتحی مجد ^{ID}*^۱ | مصطفی عباسی مقدم^۲

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول). رایانامه: z.fathimajd@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. رایانامه: abasi1234@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله:</p> <p>پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت:</p> <p>۱۴۰۲/۹/۵</p> <p>تاریخ پذیرش:</p> <p>۱۴۰۳/۳/۲۰</p> <p>تاریخ انتشار:</p> <p>۱۴۰۳/۱۲/۲</p> <p>واژه‌های کلیدی:</p> <p>تفسیر تطبیقی، سوره اعراف، بنی اسرائیل، گوساله پرستی، تربیت فردی و اجتماعی.</p>	<p>در آیات بسیاری از قرآن کریم به قوم بنی اسرائیل اشاره شده است. روش قرآن نیز بهره‌گیری از سرگذشت پیامبران و قوم آنان به منظور هدایت و تربیت افراد است. در این مقاله به سیر ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل با تمرکز بر آیات سوره اعراف و نکات تربیتی پیرامون این موضوع در دو تفسیر تسنیم و المنار پرداخته شده است. دو مفسر به نکات تربیتی و عوامل این واقعه با توجه به مذهب خود بهره‌برداری‌هایی نیز داشته‌اند. از آیات قرآن کریم و دیدگاه‌های تفسیری دو مفسر عوامل وقوع چنین ماجرای برای قومی یکتاپرست قابل‌بازیابی و بررسی است که می‌توان آن عوامل و تبعات آن را بر زمان عصر نزول قرآن کریم و عصر حاضر تطبیق داد. در این مقاله بیشتر بر نقاط اشتراک دو تفسیر تکیه شده است و هدف مقاله به دست آوردن نقاط ضعف بنی اسرائیل و همچنین نحوه مواجهه آنها و رهبران‌شان با این عمل شرک‌آمیز در این دو تفسیر بوده است و نشان داده شده است که برخورد پیامبران با مردم در متن یکی از داستان‌های قرآن کریم، الگوهای بسیاری در زمینه تربیت فردی و اجتماعی جوامع بشری در برخورد با انحرافات به دست می‌دهد.</p>
<p>استناد: فتحی مجد، زهرا؛ عباسی مقدم، مصطفی (۱۴۰۳). سیره تربیتی حضرت موسی (ع) در ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل با تأکید بر دو تفسیر تسنیم و المنار (مطالعه موردی سوره اعراف). پژوهش‌نامه معارف کلامی تفسیری، سال ۱، دوره ۱، پاییز ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۱ (۷۷-۹۵).</p>	
<p>ناشر: مؤسسه آموزش عالی حوزوی علامه طباطبایی ره کرمانشاه</p>	



۱. مقدمه

خداوند متعال در قرآن کریم در راستای هدایت و تربیت بشر به سرگذشت‌های پیامبران پیشین اشاره کرده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱). یکی از پیامبرانی که در سوره‌های متعددی به ایشان و قوم او اشاره شده است، حضرت موسی (ع) است. قوم بنی اسرائیل پیامبران متعددی داشتند که یکی از آنها حضرت موسی (ع) است و در حوادث گوناگونی نقش‌آفرینی کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این حوادث ماجرای گوساله‌پرستی قوم بنی اسرائیل پس از عبور از دریا بوده است. همان‌گونه که می‌دانیم قوم بنی اسرائیل در زمان حضرت یوسف (ع) به مصر مهاجرت کردند و تا سال‌ها پس از ایشان در مصر زندگی کردند. با گذشت سالیان متمادی و به حکومت رسیدن پادشاهان گوناگون کم‌کم این قوم دچار ضعف شدند تا جایی که مصریان فرزندانشان را می‌کشتند و زنانشان را به اسارت می‌گرفتند. در قرآن کریم در چند جا به این وقایع اشاره شده است: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره: ۴۹).

نکته جالب توجهی که در مورد قوم بنی اسرائیل وجود دارد، اشاره به گوساله و گاو در ماجراهای متفاوتی است که برای آنها به وجود آمده است؛ برای مثال، در ماجرای قتل یکی از بنی اسرائیل، خداوند به آنها دستور می‌دهد که یک گاو را ذبح کنند و پس از سؤال متعدد از سوی بنی اسرائیل و دریافت پاسخ‌های درخور، برای آنها مشخص می‌شود که باید گاوی زرد رنگ با مشخصات تعیین شده ذبح کنند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا...» (بقره: ۶۷). در چند جای قرآن نیز خداوند به صراحت بیان می‌کند که بنی اسرائیل به پرستش گوساله سامری پرداختند، حال آنکه آنان در گذشته یکتاپرست بودند.

از نکات مهمی که باید به آن پرداخت، این است که چرا قوم بنی اسرائیل که در گذشته یکتاپرست بودند و خداوند آنان را فضیلت بخشیده بود و همچنین پس از دیدن معجزات متوالی از حضرت موسی (ع)، به پرستش گوساله متمایل شدند. در واقع، باید فهمید که بنی اسرائیل در چه شرایطی بودند و چگونه گمراه شدند و در نهایت، باید چه کاری را انجام می‌دادند که این چنین گمراه نمی‌شدند تا خداوند با تعبیر «ظالمون» از آنان یاد نکند: «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (بقره: ۵۱). مطالعه سرگذشت پیامبران و قومشان، نکات تربیتی مهمی را برای رشد و بالندگی اخلاقی و اجتماعی انسان به سمت کمال ارائه می‌دهد؛ چرا که پیامبران، برگزیده خداوند و اسوه کاملی برای دیگر انسان‌ها هستند.

یکی از سوره‌های قرآن که خداوند در آن به ماجرای پرستش گوساله اشاره می‌کند، سوره اعراف است که در راستای هدف این پژوهش دو کتاب تفسیر گرانسنگ «تسنیم» و «المنار» را بررسی نموده و دیدگاه دو مفسر پیرامون آیات را در این پژوهش با یکدیگر مقایسه می‌کنیم.

۱-۱. پیشینه تحقیق

از آنجا که در آیات بسیاری از قرآن به ماجرای بنی اسرائیل اشاره شده است، تفاسیر نیز به سرگذشت بنی اسرائیل پرداخته‌اند و ویژگی‌های آنان و برخی قسمت‌های تاریخ ایشان را ذیل آیات مربوط بیان کرده‌اند. شمالی و ربیع‌نجاج (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی اخلاق بنی اسرائیل در قرآن و تورات» پس از دسته‌بندی بنی اسرائیل به دو گروه، یکی بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (ع) و دیگری بنی اسرائیل در زمان پیامبر اکرم (ص)، به ویژگی‌های هر دو گروه اشاره کرده است. ویژگی‌های ایشان در زمان حضرت موسی (ع) از جمله بی‌تابی همراه با گستاخی، بهانه‌جویی، گرایش به بت‌پرستی، مخالفت با فرمان الهی، پیمان‌شکنی، فریبکاری، حرص و شکم‌بارگی است.

نادری قهفرخی و عزیزی‌کیا (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل عملکرد حضرت هارون (ع) در مقابله با گوساله‌پرستی بنی اسرائیل در قرآن» این پرسش را مطرح می‌کند که آیا حضرت هارون (ع) در برابر این انحراف، وظیفه رهبری خود را به بهترین شکل انجام داده است یا خیر؟ و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که ایشان در برخورد با این انحراف بدون هیچ‌گونه کم‌کاری به بهترین شکل و در بهترین زمان، وظیفه خود را انجام داده است.

نادری (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل ابعاد امتحان بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی (ع) از منظر قرآن کریم» ایمان ضعیف بنی اسرائیل، وجود افراد مفسد در بین آنها و تأثیر فرهنگ مردم مصر بر آنها را زمینه‌هایی می‌داند تا به وسیله سنت امتحان، افزون بر جدایی مؤمنان از منافقان و مفسدان، رسوبات فرهنگ مردم مصر از اذهان بنی اسرائیل پاک شود.

در مقاله پیش رو سعی شده است نظر دو مفسر «تسنیم» و «المنار» پیرامون این ماجرا ذیل سوره اعراف بررسی شود.

۲. مفاهیم

۲-۱. تفسیر تطبیقی

تفسیر از ماده «فَسَّرَ» و به معنای بیان و تفصیلی برای کتاب است (فراهیدی، بی‌تا، ۲۴۷/۷؛ ازهری، بی‌تا، ۲۸۲/۱۲). تفسیر را به معنای بیان مراد و مقصود از لفظ مشکل نیز دانسته‌اند (زیبیدی، بی‌تا، ۳۴۹/۷).

جرجانی تفسیر را در اصل به معنای کشف و اظهار می‌داند و آن را در شرع به توضیح آیه، شأن، قصه و سببی که آیه در آن نازل شده به لفظی که دلالت آن آشکار باشد، معنا می‌کند (جرجانی، ۱۳۷۰، ۲۸).

در دانشنامه قرآن کریم منظور از تفسیر تطبیقی این گونه بیان شده است که منظور از تفسیر تطبیقی نه تطبیق میان فقرات کلام در آیات مختلف و نه مقایسه میان قرآن با نظرات ادیان دیگر است، بلکه منظور تطبیق تعالیم و دستورات کلی قرآن بر زندگی انسان معاصر و به تعبیری کاربردی کردن تعالیم قرآن است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ۱/۶۴۰). در کتاب التفسیر المقارن مصطفی ابراهیم المنشی آمده است، مراد از تفسیر مقارن موازنه آرای مفسران و اقوال ایشان در بیان معانی آیات قرآن کریم، موضوعات و دلالت‌های آن و مقارنه میان مفسران در پرتو اختلاف فرهنگ‌ها، فنون و آگاهی‌ها و نیز اختلاف مناهج اتجاهات و طریق تفسیری با روشی علمی و مورد قبول و در نهایت انتخاب رأی برتر با تکیه بر ادله معتبر در ترجیح است (منشی، ۱۴۲۷، ۱۴۸). اصطلاح تفسیر تطبیقی دارای سه کاربرد مختلف دانسته شده است؛ تطبیق کلیات بر جزئیات، کاربردی کردن معانی متون مقدس، و موازنه و مقارنه بین متون و دیدگاه‌ها به ویژه در حوزه تفسیر قرآن (عسگری و شاکر، ۱۳۹۴، ۹). در این مقاله کاربرد سوم مد نظر است.

۲-۲. تربیت

در بیان معنای اصطلاحی تربیت، تعریف‌های متفاوت ارائه شده است که به برخی از این تعاریف اشاره می‌کنیم:

۱. انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص تربیت‌شونده برای پرورش استعدادهاى نهفته‌اش در تمام ابعاد وجود به طور هماهنگ.
 ۲. تربیت کردن، آگاه ساختن، شکل دادن و بالاخره رشد و نمو بخشیدن، همگی دارای ریشه‌ای واحدند و آن فعل لاتین «Educare» است.
 ۳. به فعلیت رساندن استعداد و به کمال رساندن مستعد کمال است.
 ۴. جریان یا فرایند منظم و مستمر به هدف هدایت رشد جسمانی و روانی فرد، یا به طور کلی، هدایت رشد همه جانبه شخصیت پرورش‌یابنده در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهاى او.
- از مجموع تعریف‌های ارائه شده می‌توان، تعریف این مختصر و جامع را برای تربیت برگزید: آماده‌سازی شرایط و عوامل مناسب برای شکوفا ساختن استعدادهاى بالقوه مستعد در همه ابعاد انسانی و رساندن تدریجی متربی به کمال مطلوب (اصغری و همکاران، ۱۳۹۵).

۲-۳. تفسیر المنار

تفسیر المنار تفسیری ناتمام است که در ۱۲ جلد به چاپ رسیده است که از ابتدای قرآن تا آیه ۵۳ سوره یوسف در بر دارد. این تفسیر از ابتدا تا آیه ۱۲۶ سوره نساء به انشای شیخ محمد عبده و املائی محمد رشید رضا بوده است و پس از ایشان رشید رضا با توجه به سبک استادش این تفسیر را تا آیه ۵۳ سوره یوسف ادامه داده است.

از ویژگی‌های این تفسیر توجه به مشکلات کنونی مسلمانان، بررسی علل عقب‌ماندگی جامعه اسلامی، امکان ساخت جامعه‌ای قوی، برانگیختن امت به یک انقلاب قرآنی علیه اوضاع عقب‌مانده خویش، برخورد درست علمی با زندگی، عنایت کامل به [ضرورت] تأمین اسباب و علل تمدن اسلامی، برخورد با دشمنان، پاسخگویی به تهاجمات فکری استعمارگران که بر اعتقادات، تاریخ، تمدن و بزرگان اسلامی شبیخون زده‌اند - با ادله‌ای علمی و حقایق تاریخی - و بطلان تفکر آنان از ریشه است (معرفت، ۱۳۷۹، ۴۸۴/۲).

۲-۴. تفسیر تسنیم

تفسیر تسنیم به صورت ترتیبی نوشته شده است که محصول جلسات تفسیری آیت الله عبدالله جوادی آملی است. رویکرد آیت الله جوادی آملی در این تفسیر به قرآن، عقل، سنت، عرفان، کلام، فقه و فلسفه است که موجب جامعیت این تفسیر شده است. البته روش اصلی مولف روش قرآن به قرآن است و در کنار آن به مباحث دیگر نیز پرداخته است. این تفسیر به زبان فارسی نوشته شده و مولف آن در بستر زمان خود از اصطلاحات و مفاهیم معاصر استفاده کرده است. تفسیر به صورت کامل چاپ نشده و هم‌اکنون جلد‌های آن در حال چاپ و انتشار است.

۲-۵. سوره اعراف

سوره اعراف سوره‌ای مکی است. برخی معتقدند چند آیه از این سوره مدنی است، اما صاحب المنار معتقد است با توجه به سیاق، این سوره تماماً مکی است (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۲۹۴/۸). آیت الله جوادی آملی نیز معتقد است بر مبنای محتوای سوره، این سوره مکی است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۳۲/۲۸). نام سوره برگرفته از واژه «الاعراف» در آیات ۴۶ و ۴۷ این سوره است. این سوره پیرامون عهدی سخن می‌گوید که خداوند بر مبنای پرستش خود از آدمیان گرفته است. نیز در این سوره به داستان نسل‌های گوناگون و نقض عهدشان پرداخته شده است. در تفسیر تسنیم آمده است که بحث مهم سوره اعراف اصول دین، سنت‌های الهی در نظام تکوین، توحید ربوبیت و الوهیت در نظام تشریح و هدایت مردم به معارف الهی با تبیین عناصر محوری و راه‌های معرفت و دعوت به آنهاست (همان، ۳۶).

۲-۶. بنی اسرائیل

نام بنی اسرائیل برگرفته از نام حضرت یعقوب است. آنها در ابتدا فرزندان حضرت یعقوب بودند و به دلیل اینکه وی به سبب عبادتش، اسرائیل به معنای بنده خدا (زبیدی، بی تا، ۵۲۲/۱۹) نام گرفته بود، فرزندان او را بنی اسرائیل خوانده‌اند. با جایگیری حضرت یوسف در حکومت مصر، پدر و برادرانش به مصر کوچ کردند و در آن جا ماندند. پس از گذشت سالیان و به فرمانروایی رسیدن پادشاهان مختلف کم کم جایگاه بنی اسرائیل تنزل یافت تا جایی که حاکمان آنها را تضعیف کردند و بر اساس گزارشات قرآن، فرزندانشان را می‌کشند و زنانشان را به کنیزی می‌گرفتند: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره: ۴۹).

سپس حضرت موسی (ع) به عنوان منجی بنی اسرائیل به همراه ایشان از مصر به سمت ارض مقدس حرکت کرد: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مائده: ۲۱). در قرآن کریم بارها به قوم بنی اسرائیل و حوادثی که برای آنها به وجود آمده و رفتار آنان در قبال موضوعات و مسائل مختلف اشاره شده است.

۳. زمینه‌یابی گوساله‌پرستی قوم بنی اسرائیل در آیات سوره اعراف

۳-۱. جهالت و حس‌گرایی

در سوره اعراف خداوند پس از بیان عذابی که بر فرعونیان نازل شده است، به این ماجرا اشاره می‌کند. هنگامی که بنی اسرائیل از دریا عبور داده شدند، به قومی برخورد کردند که در حال پرستش بت‌هایی بودند و بنی اسرائیل پس از مشاهده این صحنه از حضرت موسی (ع) درخواست کردند که حضرت موسی (ع) برای آنها نیز آلهه‌ای قرار دهد تا آن را پرستش کنند: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف: ۱۳۸)

مفسر المنار ذیل توضیح مفردات این آیه به بیان پرستش و تعظیم چیزهایی چون بت‌ها، عکس‌ها، قبور و سایر موارد اشاره کرده، آنها را مصداق شرک جلی می‌داند. وی بیان می‌کند که بزرگ‌داشت چیزی که اعتقاد داریم برایش سلطه غیبی وجود دارد یا بزرگ‌داشت چیزی که آن را به وسیله صورت یا تمثال یا قبر یا لباس یا غیر آن یاد می‌کنیم به قصد تقرب به آن و نفع بردن از آن، عبادت ظاهری است. وی قصد بزرگ‌داشت چیزی یا درخواست نفع از چیزی توسط دعا یا استغاثه یا با افعالی مانند طواف گرد تمثالش یا قبرش را عبادت خالص برای غیر خدا می‌داند و از مظاهر شرک خفی معرفی می‌کند (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۱۰۶/۹).

خداوند به انسان قوای متفاوتی داده است که به وسیله این قوا و از طریق حس بتواند پیرامون خود را درک کند. در کنار این قوای حسی خداوند به انسان عقل و منطق نیز عطا کرده است. در طول تاریخ افرادی بوده‌اند که بیش از حد به قوای حسی خود تکیه کرده و مبنای ادراک و شناخت خود را قوای حسی قرار داده‌اند؛ به

عبارت بهتر، برخی افراد تنها چیزی را می‌پذیرند که بتوانند آن را در آزمایشگاه ببینند و ثابت کنند. مسئله اصلی اینجاست که بسیاری از امور وجود دارند که به وسیله قوای حسی قابل فهم و شهود نیستند. بر مبنای حس‌گرایان، چون آنها با حس درک نمی‌شوند، باید آنها را کنار گذاشت، اما این اندیشه به واقعیت خللی وارد نمی‌کند؛ چرا که امور غیر حسی در خارج وجود دارند. انسان‌ها چون به وسیله حواسشان با پیرامون ارتباط برقرار می‌کنند، گاهی اوقات این حس‌گرایی در آنها غلبه می‌کند. نکته‌ای که در مورد بنی‌اسرائیل وجود دارد، این است که آنها می‌دانستند که خداوند یگانه و خالق است، اما به سبب همین حس‌گرایی دوست داشتند تندیدی داشته باشند که به وسیله پرستش آن به خداوند نزدیک شوند. در تفسیر تسنیم بیان شده است که بنی‌اسرائیل حس‌گرا بودند و این بیانگر جهالت آنان است و در واقع، آنان می‌خواستند کمبود معنوی خود را از راه بت‌پرستی و خرافات جبران کنند و از حضرت موسی (ع) تقاضا کردند که بت‌پرستی را برایشان امضا کند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱۴۸/۳۰).

آیت الله جوادی آملی معتقد است همزیستی با قبطیان موجب مشوش شدن یگانه‌پرستی بنی‌اسرائیل شد و به دلیل جهالت و سفاهت و روحیه حس‌گرایی در برابر معجزات بسیاری که حضرت موسی (ع) برای آنها آورده بود، سرکشی‌هایی کردند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱۵۰/۳۰). در واقع، آیت الله جوادی آملی در این ماجرا به دو نکته در باب سرکشی و گمراهی بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند که یکی از آنها جهالت و سفاهت است و دیگری روحیه حس‌گرایی است که هنگامی که این دو با یکدیگر همراه شوند موجبات گمراهی و سرکشی را فراهم می‌کنند. ایشان معتقدند روحیه حس‌گرایی آنان از جهالت ریشه می‌گیرد (همان، ۱۵۳). مفسر المنار نیز به جهل اشاره کرده و آن را مخالف علم و نوعی خفت و سبکی عقل می‌داند (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۱۱۱/۹). وی همچنین اشاره می‌کند که بنی‌اسرائیل به دلیل زندگی با مصریان و آشنایی با عبادت الهه‌های مصری و تمثال‌ها و بت‌ها و قبور این درخواست را از حضرت موسی (ع) داشتند و این بدین دلیل بود که آنها توحیدی را که موسی (ع) آورده بود، خوب درک نکردند؛ چرا که از عامه و جاهلان بودند و موسی (ع) را بدین دلیل تبعیت کردند که آنها را از ظلم فرعون نجات دهد (همان، ۱۰۸).

مفسر المنار آنگاه که به حکم فقهی در باب ممنوعیت نصب تمثال و مجسمه می‌پردازد، به گروهی از شیعیان اشاره می‌کند که قبور اولیاء و اهل بیت را عبادت می‌کنند و می‌گویند عده‌ای در ایران نصب تمثال را مباح دانسته‌اند (همان).

آیت الله جوادی آملی در بخش اشارات و لطایف به سخن صاحب المنار اشاره می‌کند و معتقد است مفسر در باور خود دچار اشتباه شده است؛ چرا که در المنار آمده، مشرکان هم خدا را می‌پرستند هم دیگران را، اما در تسنیم آمده است که مشرکان فقط دیگران را می‌پرستند و دیگران را در شایستگی عبادت شریک

خداوند قرار می‌دهند؛ بنابراین، قیاسی که صاحب المنار اشاره کرده، کاملاً اشتباه است؛ چرا که باورهای شیعه با آنچه ایشان شرک پنداشته، تفاوت جوهری دارد و این ناهماهنگی دست کم در سه محور است. الوهیت: مشرکان غیر خدا را اله می‌دانند و بت به عنوان معبود قرار داده‌اند نه قبله، ولی شیعه هرگز دیگری را اله نمی‌داند و او را نمی‌پرستد.

ربوبیت: بت‌پرستان ربوبیت ارباب متفرق را باور دارند، ولی شیعه پروردگار مدبر و مربی جهان و انسان را منحصرأً خدای یگانه می‌داند. رب شیعه همان رب العالمین است و بس.

شفاعت: به استناد دو اصل پیشین (الوهیت و ربوبیت اصنام) مشرکان بت‌ها را دارای حق شفاعت مستقل می‌پنداشتند که بت‌ها در وسیله بودن مستقل‌اند و می‌توانند مستقلاً و بی‌اذن خدا وساطت و شفاعت کنند و موجودی که در وسیله بودن مستقل باشد ناگزیر در وجود هم چنین است. در مقابل شیعه که به شفاعت باور دارد، آن را به اذن خدا وابسته می‌داند و هرگز شفیعیان را در وسیله بودن و وساطت و شفاعت مستقل و بی‌نیاز از اذن خدا نمی‌داند و شفاعت را برای هیچ‌کس جز به اذن خدا روا نمی‌شمرد. غیر خدا به اسم او می‌تواند شفیع و مقرب باشد و این مدعا با دلیل نقلی و برهان عقلی ثابت می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۵۷/۳۰).

نکته مشترکی که در دو تفسیر به چشم می‌خورد، اشاره به حدیث «ذات انواط» است که در زمان رسول الله (ص) مشرکان درختی به نام «ذات انواط» داشتند و بدان تبرک می‌جستند. مسلمانان در مسیری به سوی نبرد حنین به رسول الله (ص) پیشنهاد دادند که چنین درختی برایشان قرار دهد. رسول الله (ص) خطاب به آنان فرمود: شما همان سخن قوم موسی (ع) که گفتند «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» را می‌گویید و به سنت جاهلی پیشینیان باز گشتید (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۱۰۸/۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱۶۴/۳۰).

می‌توان نتیجه گرفت که چنین جهالتی مخصوص بنی اسرائیل نبوده و امکان دارد در هر دوره و هر مکانی اتفاق بیفتد. بنی اسرائیل که در ابتدا یکتاپرست بودند، به دلیل تأثیرپذیری از محیط و دچار بودن به عامل مهمی به نام جهالت و حس‌گرایی از یکتاپرستی فطری خود فاصله گرفتند. این سخن امام علی (ع) «الجهل اصل کل شر» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ۴۸) ناظر به این حقیقت است؛ چرا که خداوند در بسیاری از آیات قرآن نیز مبدأ بسیاری از گناهان را جهالت معرفی می‌کند.

در این آیات نیز حضرت موسی (ع) به آنها می‌فرماید که عمل این قوم بت‌پرست باطل است و در صورت مراجعه به عقل، انسان نباید کار باطل را انجام دهد. اما در ادامه می‌بینیم که قوم بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی (ع) به پرستش گوساله می‌پردازند و این امر نمایانگر جهل آنان است. همچنین پس از بازگشت حضرت موسی (ع) در مقام توبیخ به آنها گفته می‌شود، مگر ندیدید که این گوساله سخن نمی‌گوید؟ «أَفَلَا يَرُونَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا» (طه: ۸۹)، از این آیه نیز می‌توان استدلالی برای عامه

ملاحظه کرد؛ چرا که پس از مشاهده گوساله سامری اگر به عقل مراجعه می‌کردند و در می‌یافتند که گوساله سخن نمی‌گوید و مالک نفع و ضرر آنها نیست، به عبادت آن نمی‌پرداختند.

در تربیت اسلامی دعوت به عقلانیت و تفکر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در قرآن کریم و در احادیث و سیره معصومان (ع) دعوت به عقلانیت و تفکر به وضوح دیده می‌شود. می‌توان نتیجه گرفت که اولین گام تربیت دینی افزایش آگاهی و تکیه بر عقلانیت است. مسئله حس‌گرایی نیز برگرفته از جهالت است؛ چرا که پس از تکیه بر عقلانیت و رشد عقلی، انسان علاوه بر قوای حسی از قوای دیگری همچون عقل نیز در ادراکات و شناخت پیرامون خود بهره می‌گیرد.

۲-۳. ترک امر به معروف و نهی از منکر

در تفسیر تسنیم آمده است که سامری با سوء استفاده از زمینه‌هایی مانند جهالت، ضعف فکری، روحیه حس‌گرایی و گرایش بنی اسرائیل به بت‌پرستی و همچنین غیبت چهل روزه حضرت موسی (ع) از زیور آلات به جای مانده از فرعونیان تندبسی طلایی از گوساله ساخت که صدایی از آن شنیده می‌شد و آن را خدای بنی اسرائیل و موسی (ع) معرفی کرد. در واقع، گوساله‌پرستی برای بنی اسرائیل یک حرفه و اصل بود، اما تنها یک گروه رسماً گوساله‌پرست بودند و چون جز گروهی اندک، بیشتر بنی اسرائیل مبلغ آیین گوساله‌پرستی شدند یا با این منکر مبارزه نکردند و به آن راضی بودند عنوان گوساله‌پرستی به همه آنان نسبت داده شد (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۳۴۰/۳۰). در این مبحث، مفسر بیشتر در مورد امر به معروف و نهی از منکر نکردن قوم صحبت می‌کند؛ چراکه گروهی که نهی از منکر نکردند، گوساله‌پرست شناخته شدند و تنها تعداد اندکی از قوم حضرت موسی (ع) اهل هدایت بودند و به معروف فرا می‌خواندند.

در واقع، در تفسیر تسنیم اصلی‌ترین زمینه گوساله‌پرستی بنی اسرائیل، جهالت و ضعف فکری و فرهنگی آنها بیان شده است. پس از آن گرایش به بت‌پرستی و اینکه بنی اسرائیل سالیان دراز زیر سیطره اندیشه الحادی و حس‌گرایی فرعون بودند و از نزدیک بت‌پرستی را می‌دیدند، زمینه دیگر آن می‌داند. از همه مهم‌تر اینکه پرستش گاو در میان مردمان مصر پیشینه داشت و این پیشینه که سبب گرایش بنی اسرائیل به بت‌پرستی بود، انگیزه‌ای اصلی شد تا از حضرت موسی (ع) بخواهند که خدایی دیدنی و حس‌شدنی برای آنها قرار بدهد. در واقع، می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که گویا قوم بنی اسرائیل، موسی (ع) را تنها برای مبارزه با فرعون که از ظلم او به ستوه آمده بودند می‌پذیرفتند نه برای رسالت و دعوت وی به خداپرستی. سومین عامل در این تفسیر، فتنه‌انگیزی سامری دانسته شده است؛ چراکه سامری شنید که بنی اسرائیل از موسی (ع) خدای محسوس را درخواست می‌کنند و با سوء استفاده از ضعف فکری آنها به تبلیغ پرستش خدای دست‌ساز خویش پرداخت. چهارمین عامل، غیبت موسی (ع) معرفی شده است و خبث سیره و سوء سریره سامری

سبب شد تا در فرصت کوتاه غیبت چهل روزه حضرت موسی (ع)، بنی اسرائیل به انحراف بزرگی کشیده شوند (جوادی آملی، ۳۵۷/۳۰).

در تفسیر المنار نیز به جهالت بنی اسرائیل اشاره شده و تذکر داده شده که آنها به واسطه زندگی با مصریان که گوساله‌ای به نام «ایس» را می‌پرستیدند، به این امر متمایل شدند (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۲۰۲/۹). نکته‌ای که به چشم می‌خورد، این است که بنی اسرائیل در ابتدا یکتاپرست بودند و به طریق هدایت آشنا بودند، اما به واسطه این جهالت و به دلیل هم‌نشینی با قوم بت‌پرست، از راه راست منحرف شدند و به درجه‌ای رسیدند که خداوند می‌فرماید: «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ» (بقره: ۹۳).

امر به معروف و نهی از منکر از وظایف پیامبران و از اهداف ایشان است. در جامعه‌ای که این فریضه جاری باشد، بازدارندگی از گناه نیز در آن نیز به صورت چشمگیری وجود دارد. در راستای تربیت انسان و اوج‌گیری او به سوی کمال این امر نقش بسزایی دارد؛ چرا که این فریضه از فساد و گسترش آن جلوگیری کرده، موجب می‌شود قبح گناهان از بین نرود. از طرفی، امر به معروف و نهی از منکر زمینه‌ساز تربیت است و به جامعه این امکان را می‌دهد که مسئولیت‌پذیر باشد و آحاد مردم نسبت به هم احساس مسئولیت داشته باشند. در جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر اجرا شود، حساسیت به گناه نیز بیشتر می‌شود و به انسان کمک می‌کند، در راه تربیت صحیح گام بردارد. نتیجه آنکه اگر در ماجرای گوساله‌سامری، امر به معروف و نهی از منکر به صورت گسترده اجرا می‌شد، این انحراف پدید نمی‌آمد؛ چرا که بر اساس تاریخ تمام قوم گوساله‌پرست نشدند، بلکه صرفاً عده‌ای در برابر این انحراف سکوت کردند.

۳-۳. عدم پیروی از ولایت

یکی از مهم‌ترین نکات در داستان قوم بنی اسرائیل و حضرت موسی (ع)، جانشینی و همراهی ایشان در امر مهم هدایت است؛ چرا که رهبری امت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اهمیت آن زمانی است که مشخص شود این مهم، جایگاهی است که فقط خداوند باید اهلش را مشخص کند. نظر به این اهمیت، حتی انتخاب حضرت هارون (ع) نیز به عنوان جانشین حضرت موسی (ع) از سوی خدا بوده است.

در تفسیر تسنیم آمده است که حضرت هارون (ع) فرمود گوساله‌پرستان بنی اسرائیل نه اهل عقل بودند نه اهل نقل؛ چون من پیغمبر و خلیفه پیامبرم ولی سخن مرا گوش نمی‌دهند؛ نیز برهان اقامه می‌کنم که این گوساله فتنه است نه رب؛ رب باید بتواند مشکل شما را حل کند و این گوساله کارایی ندارد، ولی این استدلال را نمی‌پذیرند (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ۱۹۹/۵). آنان به حضرت هارون (ع) گفتند که ما این گوساله را همچنان می‌پرستیم تا حضرت موسی (ع) بیاید و آن را رها نمی‌کنیم و در واقع، منظورشان این بود که فعلاً به تو جواب نمی‌دهیم: «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ» (طه: ۹۱).

در ادامه حضرت هارون (ع) به حضرت موسی (ع) می‌فرماید که اگر من عملاً به گونه‌ای حاد موضع گیری می‌کردم، جنگ داخلی و خونریزی شروع می‌شد و آنگاه شما می‌گفتی چرا سخن مرا مراقبت نکردی و بنی اسرائیل را فرقه فرقه کردی. آنگاه چه پاسخی داشتم بگویم. معلوم می‌شود که اگر مردم جامعه با موسای کلیم یک دست می‌شدند، دیگر وظیفه حضرت هارون (ع) این نبود که خونریزی راه بیان‌دازد و عرض کرد تا آنجا که ممکن بود نهی از منکر و امر به معروف، مناظره، احتجاج و نصیحت کردم و بیش از اینها باید دستور جنگ می‌دادم که نه شما به من دستور دادید نه مصلحت بود. اکنون شما آمدید و مردم آرام هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ۲۱۱/۵). اگر مردم از ولایت پیروی می‌کردند و به دستورات حضرت موسی (ع) که او را به جانشینی برگزیده بود، گوش فرا می‌دادند گمراه نمی‌شدند.

۴. سیره حضرت موسی (ع) در مقابل انحراف قوم و پیشگیری از آن

۴-۱. مبارزه با خرافات

در وقایع مختلف نوع هدایت رهبر جامعه بسیار مهم است و عکس‌العملی که به گمراهی قومش نشان می‌دهد، می‌تواند حاوی نکات مهمی از جهات تربیتی باشد. در سوره اعراف، حضرت موسی (ع) در برابر درخواست قومش مبنی بر ساخت الهه عکس‌العملی داشتند که چند نکته را در بر می‌گیرد؛ از جمله نوع پاسخگویی، آوردن برهان، پیش‌بینی آینده و اموری از این قبیل.

در آیه بعد «إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۳۹) حضرت موسی (ع) به صراحت پایان کار این بت‌پرستی را هلاکت می‌داند و این پیشگویی نیز محقق می‌شود؛ چرا که بعداً مناطق تحت سیطره ایشان از بت‌پرستی پاک می‌شود. در آیه «قَالَ أَعْبُدُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۱۴۰) حضرت موسی (ع) پس از بیان عاقبت کار بت‌پرستان، استدلالی برای قومش می‌آورد که هم عوام آن را درک کنند هم خواص. در واقع، این پاسخ برهانی کامل و تام است و در واقع، چنین است که آیا غیر از خدا که معبود همگان و مقبول فطرت است، خدای دیگری برای شما طلب کنم، یا آنکه خدا شما را بر مردم زمانتان یا (به لحاظ کثرت پیامبران) بر جهانیان برتری بخشیده است؟ (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱۶۹/۳۰)

در تفسیر المنار، مفسر معتقد است بت‌پرستان که الهه‌هایی را می‌پرستیدند، آنها را خالق و مدبر نمی‌دانستند و اشاره می‌کند که آنها با پرستش بت‌ها و الهه‌ها می‌خواستند به خداوند تقرب بجویند (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۱۱۲/۹)؛ لذا حضرت موسی (ع) آنان را نادان خواند نه به سبب خواسته‌هایشان، بلکه به دلیل اینکه می‌خواستند با خدا معبود دیگری را پرستش کنند، در واقع، پرستش دیگران مانند ملائکه و پیامبران به دلیل قربشان به خداوند نیز از مظاهر جهل است؛ زیرا این در برابر خداوند به نوعی پرستش اخس است که این یکی از نتایج جهل است (همان).

در دانشنامه جهان اسلام خرافات این‌گونه دسته‌بندی شده است:
 الف) خبر یا تبیینی که در صحت آن تردیدهای بسیار هست و غالباً نمی‌توان آن را به مقتضای قوانین شناخته‌شده طبیعت یا برحسب مقایسه با دیگر اخبار مقبول، پذیرفت.

ب) حکمتی عامیانه که منشأ و مبنای آن مشخص یا دست‌یافتنی نیست، ولی عوام آن را پذیرفته‌اند.
 ج) باورها و رفتارهای عامیانه‌ای که نسل به نسل منتقل شده و جزء عناصر هویت سنتی کسانی در آمده است که [معتقدان بدان] توان توجیه و معقول‌سازی آنها را در برابر نگاه پرسشگر و انتقادآمیز ناظران بیرونی ندارند.

د) بخشی از باورها و رفتارهای تثبیت‌شده در شیوه‌دین‌ورزی عامیانه مردم که نه ریشه در آموزه‌های دست اول و اصیل دینی ایشان دارد و نه علما و نخبگان دینی آن را قبول دارند (موسی‌پور، ۱۳۹۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، خرافات نیز برآمده از جهل هستند و راهکار مبارزه با آن رشد عقلانیت و دعوت به تفکر در سطح جامعه است.

در این آیات نکته تربیتی دیگری نیز به چشم می‌خورد و آن اینکه الگوپذیری، تقلید و مدل‌برداری، از خصلت‌های انسان است (قرآنی، ۱۳۸۸، ۱۶۲/۳) و این مسئله پس از گذشت قرن‌ها و افزایش ارتباطات و دسترسی سریع به اطلاعات امری مهم به حساب می‌آید؛ چرا که در امور اخلاقی و تربیتی بسیاری از افراد از الگوهای تبعیت می‌کنند. بر اساس آیات قرآن کریم، اسوه و الگوی حسنه شخص رسول اکرم (ص) و انسان کامل است و این امر به تبعیت انسان‌ها و الگوپذیری آنان اشاره می‌کند و خداوند خودش الگوی مناسب را معرفی می‌کند. انسان با مشخص کردن ویژگی‌های اسوه حسنه و تطبیق آن بر الگوی انتخابی خود می‌تواند در انتخاب و تبعیت دچار خطا و اشتباه کمتری شود.

۴-۲. یادآوری نعمت‌های سابق

در ادامه عکس‌العمل حضرت موسی (ع) در برابر خواسته قوم و تبه قومش، یادآوری نعمت‌های گذشته و نعمات گذشته در جلوگیری از انحراف افراد تأثیر بسزایی دارد. به همین دلیل به ظلم‌هایی که در حق بنی اسرائیل اتفاق افتاده است، اشاره شده و همچنین به این نعمت که خداوند آنها را از این ظلم‌ها نجات داده است.

به نظر آیت الله جوادی آملی، ضمن این آیه «وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَمْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (اعراف: ۱۴۱) به دو مورد اشاره شده است و مخاطب آیه، یا بنی اسرائیل دوران حضرت موسی (ع) هستند یا یهودیان معاصر رسول اکرم (ص). اگر مقصود احتمال نخست باشد، خداوند فرموده که بر آنها منت نهاد و آنها را از ظلم فرعونیان نجات داده است و اگر مقصود

احتمال دوم باشد، خداوند به یهودیان معاصر پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید که ما گذشتگان شما را از ظلم فرعونیان نجات دادیم. همچنین ایشان معتقد است احتمال نخست مناسب‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱۷۷/۳۰). رشیدرضا نیز این دو بیان را ذکر کرده و این اختلاف در مخاطبان آیه را نشانه اعجاز در ایجاز قرآن دانسته است (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۱۱۶/۹). در واقع، این آیه تلنگری به قوم بنی‌اسرائیل بود تا گذشته خود را به یاد آورند که چگونه خداوند آنها را از ظلم فرعونیان نجات داد و این یادآوری به آنها کمک کند تا در مسیر هدایت بمانند. در مورد مخاطبان آیه نیز هر گروهی را در نظر بگیریم، آیه آثار تربیتی خاصی را در مورد آن گروه در بر دارد.

آیت الله جوادی آملی معتقد است این مصیبت‌ها و نجات بنی‌اسرائیل آزمون بزرگی از سوی خداوند بوده است. این آزمون الهی هم در حسنات است هم در سیئات و در خیر و شر نیز وجود دارد. آزمون به نعمت، شکر می‌طلبد و این امتحان به نعمت، صبر. این آزمون موجب می‌شد که صابر بودن بنی‌اسرائیل فهمیده شود و به واسطه رهایی از ظلم فرعونیان شاکر بودنشان مشخص شود و خداوند آنان را از ظلم فرعونیان آزاد کرد و آنان را وارث زمین و جانشین ستمگران کرد تا عملکردشان را ببینند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱۸۱/۳۰). مفسر المنار نعمت‌های بنی‌اسرائیل پس از نعمت‌هایشان، دارای اثر تربیتی می‌داند و معتقد است پس از مشاهده این نعمات نباید موجودی پست را برای عبادت بر می‌گزیدند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۱۱۶/۹).

خداوند بزرگ‌ترین مربی بشر است و دأب و روش او در امر تربیت، یادآوری نعمت‌های گذشته است. در آیات بسیاری با واژه «اذکروا» به یادآوری نعمات می‌پردازد. از آنجا که گاهی انسان دچار غفلت می‌شود، یکی از راه‌های زدودن پرده غفلت، یادآوری نعمات سابق و کنونی است؛ چنان که غفلت و فراموشی نعمت‌ها زمینه را برای ناسپاسی فراهم می‌کند، به خاطر آوردن الطاف بی‌شمار الهی نیز موجبات شکر و سپاس بنده از خدای خویش را مهیا می‌سازد (حسین‌خانی نایینی، ۱۳۸۷). در این حوزه معرفت نیز نعمات زیادی برای بنی‌اسرائیل نازل شده بود که از جمله مهم‌ترین آنها وجود منجی و نجات آنان از ظلم فرعونیان بود و این‌گونه انتظار می‌رفت که آنها پس از این نعمت بزرگ و معجزات فراوانی که از حضرت موسی (ع) دیده بودند، به بت‌پرستی روی نیاورند، اما عدم توجه به این نعمت‌ها و غفلت از آنها موجب شد مرتکب این عمل شوند. پس شیوه تربیتی بر آن بود که یادآوری نعمات گذشته این غفلت و عدم توجه را از بین ببرد؛ چرا که انسان اگر نعمات نازل شده از سوی خداوند را به یاد بیاورد، ناگزیر هیچ معبودی را جز خداوند نمی‌پرستد. در واقع، بنی‌اسرائیل وقتی نعمات خداوند را فراموش کردند، به پرستش غیر خدا پرداختند. پس این یادآوری لازم بود تا مبدأ برکات و نعماتی را که خداوند است، فقط پرستش کنند.

۴-۳. انتصاب جانشین برای امت

ذیل آیه «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۴۲) در تفسیر تسنیم آمده است، مدت میقات حضرت موسی (ع) در ابتدا چهل شب بود و حضرت موسی (ع) به میقات رفت و امتش را بی سرپرست رها نکرد، بلکه برادرش هارون (ع) را جانشین موقت خود قرار داد و او را به اصلاح و عدم پیروی از مفسدان سفارش کرد. در واقع، این امر شرایط و وظیفه خلیفه را نشان می‌دهد و مراد از جانشین در این آیه تدبیر جامعه بنی اسرائیل و شأنی از شئون رهبری است. همچنین نهی از پیروی از مفسدان نیز هشدار می‌دهد به بنی اسرائیل و رهبرانشان است. این نشان می‌دهد گروهی مفسد در میان آنها رخنه کرده بودند و در انتظار فتنه‌گری بوده‌اند. همچنین می‌خواهند در غیبت حضرت موسی (ع) فتنه بر پا کنند و اینکه حضرت هارون (ع) را با خود همراه کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱۸۵/۳۰).

یکی از عللی که حضرت موسی (ع) به تنهایی به میعادگاه رفت، ضرورت حضور هارون (ع) در غیبت موسی (ع) و حتمی بودن جانشینی او برای اصلاح و عدم تأثیر فتنه در جامعه بود. همچنین حضرت موسی (ع) انتخاب رهبر را به عهده مردم نگذاشت و خودش او را انتخاب کرد؛ هرچند غیبت ایشان مدت کوتاهی باشد. وظیفه جانشین ایشان نیز علاوه بر تربیت، تزکیه، تهذیب و رشد فکری و فرهنگی مردم، اصلاح جامعه نیز بود؛ چرا که اصلاح امت از شئون حکومت و رهبری است و همچنین خلیفه نباید از روش مفسدان پیروی کند؛ چرا که اصلاح جامعه با پیروی از مفسدان ممکن نیست (همان، ۱۹۴).

در تفسیر المنار مفسر به حدیث منزلت اشاره کرده و به سخن چند تن پرداخته است که معتقدند روافض از این حدیث خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) را برای حضرت علی (ع) اثبات می‌کنند و این امر درست نیست؛ چرا که پیامبر در هر غزوه‌ای شخصی را به عنوان جانشین خود قرار می‌داد و این امر به معنای انتخاب شخص برتر برای این کار نیست و نکته دیگر اینکه هارون (ع) قبل از حضرت موسی (ع) از دنیا رفت، پس این حدیث نمایانگر جانشینی حضرت علی (ع) نیست (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۱۲۲/۹). مفسر به نکته‌ای اشاره کرده و آن اینکه پیامبر اکرم (ص) در هر غزوه‌ای برای خود جانشین انتخاب می‌کرد، اما مفسر اشاره نکرده است که چگونه پیامبر اکرم (ص) برای امت پس از خود جانشینی تعیین نکرده است و چگونه این امر برای پیامبر اکرم (ص) ضرورتی نداشته است. در حالی که این ماجرا نشان می‌دهد پیامبران به فکر هدایت مردم هستند و جامعه را هیچ‌گاه بدون سرپرست و رهبر رها نمی‌کنند؛ چرا که وظیفه اصلی رهبر اصلاح جامعه است و جایی که آن‌ها به سوی فساد رفتند، رهبر جامعه باید آنها را راهنمایی کند و از مواضع خود دست نکشد. حضرت هارون (ع) نیز مقابل قومش ایستاد و از مواضع خود دست نکشید؛ لذا صلاح و فساد فرمانبر

وابسته به صلاح و فساد فرمانده است. روایت «الناس علی دین ملوکهم» (صدوق، بی تا، ۳۶/۱) ناظر به این حقیقت است.

۴-۴. جلوگیری از فتنه و تفرقه

هنگامی که حضرت موسی (ع) از میقات بازگشتند، در مقابله با گوساله‌پرستی قوم سه واکنش نشان داد:

۱. رفتار شدید و اعتراض تند با قومش و درباره کار نابجای آنان فرمود: من شما را خلیفه خود کردم تا به رهبری برادرم هارون (ع) عقیده توحیدی و نظام الهی را پاس دارید، ولی شما بد خلیفه‌ای بودید.
۲. انداختن لوح‌هایی که در دست داشت که نشانه غضب موسی (ع) از کار نابخردانه قومش بود.
۳. گرفتن سر برادرش هارون (ع) و کشیدن او به سوی خود که چرا مانع گمراهی بنی اسرائیل نشد (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۳۰/۳۶۶). در واقع، هدف این رفتارهای اعتراض‌آمیز هشیار کردن بنی اسرائیل بود نه تحقیر هارون (ع). حضرت موسی (ع) می‌خواست به قومش بفهماند که چه گناه بزرگی مرتکب شده اند.

در فرهنگ قرآن کریم، فصیح کسی است که هم خوب سخن بگوید و هم گفتارش خوب باشد و هارون (ع) چنین بود. وی در جامعه بحران‌زده و مبتلا به فاجعه گوساله‌پرستی، هم با گفتار ملایم و روشن‌گر خود حجت را رساند و تا اندازه بسیاری از فتنه جلوگیری کرد و هم با پرهیز از تندروی و پرخاشگری، بنی اسرائیل را از خطر تفرقه و درگیری‌های خونین رهانید. در واقع، حکمت این شیوه برخورد هارون (ع) آن بود که قاطعیتی که باید در برابر گوساله‌پرستی نشان داده می‌شد، تنها از موسی (ع) ساخته بود؛ چه اگر هارون (ع) به جای نرم‌خویی و متانت که مقتضای جایگاه اجتماعی او بود، صلابت و تندمی موسی (ع) را نشان می‌داد و همانند وی سامری را به سوزاندن گوساله تهدید می‌کرد، جامعه نوپای بنی اسرائیل متلاشی می‌شد؛ زیرا دسته‌ای به طرفداری از وی و گروهی به حمایت از سامری بر می‌خاستند و با هم درگیر می‌شدند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۳۰/۳۸۱).

در آیات قرآن بارها به وحدت و عدم تفرقه اشاره شده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى سَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳). چنان که ملاحظه می‌شود، در ماجرای گوساله‌پرستی بنی اسرائیل نیز حضرت هارون (ع) بر عدم تفرقه تأکید داشت. قرآن کریم به این نکته چنین اشاره می‌کند وی که به حضرت موسی (ع) گفت: «قَالَ يَا اِبْنُ اُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي اِنِّي خَشِيتُ اَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (طه: ۹۴). تأکید بر عدم تفرقه توسط اولیای الهی در طول تاریخ بارها تکرار شده است. حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و اینکه حضرت علی (ع) نیز بر عدم تفرقه تأکید داشت، نمونه‌ای از این سیاست بخردانه است. موارد متعددی از اختلاف بین بنی اسرائیل وجود داشته است و

قرآن نیز به مواردی کرده است. یکی از راه‌های حل این اختلافات و تفرقه، جدا کردن آنان از هم است: «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (بقره: ۶۰). عدم اختلاف و تفرقه برای حضرت موسی (ع) و هارون (ع) اهمیت داشته و اقدامات حضرت هارون (ع) نیز در این راستا بوده است. از منظر تربیتی وحدت و عدم تفرقه موجب قوی شدن روح جمعی می‌شود و در چنین جامعه‌ای دسترسی به رشد انسانی و کمال آسان‌تر می‌گردد.

۵. نتیجه

از آنچه در نوشتار حاضر نسبت به موضوع سیره تربیتی حضرت موسی (ع) در ماجرای گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل با تمرکز بر مطالعه سوره اعراف گذشت این نتیجه کلی به دست آمد که ماجرای انحراف بنی‌اسرائیل از یکتاپرستی و تقابل ارشادگرایانه حضرت موسی (ع) با آنان، آنچنان که در دو تفسیر المنار و تسنیم مورد اشاره قرار گرفته است، حاوی نکات تربیتی خاصی است که بر عصر نزول و حتی عصر حاضر تطبیق‌پذیر است. برخی از نکات سیره تربیتی حضرت موسی (ع) در مقابل این انحراف، بازیابی عوامل گرایش به گوساله‌پرستی از جمله جهالت، حس‌گرایی، خرافه‌پرستی، عدم نهي از منکر، عدم اطاعت از ولی در زمان غیبت است. در مقابل این عوامل، نکات دیگری به عنوان راهبرد پیشگیرانه و درمان‌گر این انحراف در سیره تربیتی حضرت موسی (ع) دیده می‌شود که از جمله می‌توان به مبارزه با خرافات، انتصاب رهبر در زمان غیبت، یادآوری نعمت‌های سابق، جلوگیری از تفرقه و فتنه و واکنش مناسب در برابر انحراف است. دو تفسیر المنار و تسنیم به نکات مشترکی در این باب اشاره کرده‌اند و از جنبه‌هایی نیز با هم اختلاف داشتند که به اختلاف در برخی مبانی فکری و مذهبی باز می‌گردد، هر دو مفسر در جنبه تربیتی تقریباً اهداف یکسانی را دنبال می‌کنند؛ لذا با تفکر و تعمق در این آیات و پیدا کردن عوامل انحراف در امت‌های گذشته می‌توان از بروز چنین انحراف‌هایی در حال و آینده جلوگیری کرد. همچنین در داستان‌های قرآنی می‌توان از برخورد پیامبران با مردم، الگوهای بسیاری در زمینه تربیت به دست آورد و می‌توان ادعا کرد که این الگوها با توجه به مقام عصمت پیامبران الهی، کامل‌ترین و بهترین الگوها و روش‌ها در برخورد با انحرافات فردی و اجتماعی جوامع بشری است.

۶. فهرست منابع

- القرآن الکریم.

- ازهری، محمد بن احمد. (بی‌تا). *تهذیب اللغة*. دار احیاء تراث العربی.
- اصغری، علی؛ اعیادی، جلیل؛ دشتی، پرویز؛ طوری، رامین. (۱۳۹۵ش.). «نقش فریضه امر به معروف و نهی از منکر در تربیت جامعه اسلامی». *مجموعه مقالات سومین کنگره علمی پژوهشی سراسری توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی*، جامعه شناسی و علوم فرهنگی اجتماعی ایران. تهران.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۷ش.). *ترجمه شناسی قرآن کریم*. تهران: دانشگاه امام صادق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (بی‌تا). *غرر الحکم و درر الکلم*. دارالکتاب الاسلامی.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۳۷۰ش.). *التعریفات*. تهران: ناصر خسرو.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶ش.). *تسنیم تفسیر بزرگ قرآن کریم*. قم: اسراء.
- حسینخانی نایینی، هادی. (۱۳۸۷ش.). «روش تربیتی یادآوری نعمتها». معرفت، ۱۳۰.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (بی‌تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*. دارالفکر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۷ش.). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*. تهران: دوستان و ناهید.
- رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق.). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفه.
- شمالی، علیرضا؛ ربیع نتاج، سید علی اکبر. (۱۳۹۷ش.). «بررسی تطبیقی اخلاق بنی اسرائیل در قرآن و تورات». *مطالعات قرآنی*، ۳۵.
- صدوق، محمد بن علی. (بی‌تا). *الخصال*. ترجمه فهری. تهران: علمیه اسلامیه.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴ش.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمد باقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عسگری، انسیه؛ کاظم شاکر، محمد. (۱۳۹۴ش.). «تفسیر تطبیقی: معنایابی و گونه‌شناسی». *پژوهش‌های تفسیری*، ۲. قم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی‌تا). *کتاب العین*. نشر هجرت.
- قرآنتی، محسن. (۱۳۸۸ش.). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۹ش.). *تفسیر و مفسران*. قم: التمهید.

- المنشی، مصطفی ابراهیم. (۱۴۲۷ق.). «التفسیر المقارن- درسه التأصیلیه». *الشریعه والقانون*، ۲۶.
- موسی پور، ابراهیم. (۱۳۹۳ش.). «خرافات». *دانشنامه جهان اسلام*.
- نادری قهفرخی، حمید؛ عزیزی کیا، غلامعلی. (۱۳۹۴ش.). «تحلیل عملکرد حضرت هارون (ع) در مقابله با گوساله‌پرستی بنی اسرائیل در قرآن کریم». *قرآن شناخت*، ۱۵.
- نادری، حمید. (۱۳۹۶ش.). «تحلیل ابعاد امتحان بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی (ع) از منظر قرآن کریم». *مطالعات تفسیری*، ۳۰.